



اندیشه‌ای نامتعارف

در طول پیمودن این مسیر روایی، که همچون موجودیتی مستقل و زندگی‌نامه‌ای آغاز شد، اما هرگز با ذهنیتی ویراستارانه، با موانع چندانی روبه‌رو نشدم، جز داوری‌های مکرر ویراستاران که آشکارا مخالفت می‌کردند، اغلب با لحنی بسیار تند، و مدعی بودند که این شکلی از روایت است که برای مخاطبانی که عمدتاً فرهنگی **AMAZON-FRIENDLY** شکلشان داده، نه خواندنی است و نه هضم‌شدنی. خوانندگان به داستان‌هایی عادت کرده بودند که مطابق آنچه ناشران پذیرفتنی می‌دانستند تأیید، تربیت و تنظیم شده بودند، و اغلب ماهیت حقیقی خود اثر از دست می‌رفت. پس، به گفته آنان، نوشته من هرگز جا نمی‌افتاد.

از قضا، همین بود که بیش از همه مرا برمی‌انگیخت: امکان گفتن داستانی بی‌سانسور، بی‌اقتباس، برای خواننده‌ای جهانی، جایی که خواندن صرفاً درباره یک داستان نباشد، بلکه درباره زندگی‌ای زیسته، یا خیال‌شده، اما باورپذیر بی‌آنکه لزوماً باور شود.

هرگز برای آنچه می‌نوشتم از نقشه‌ای از پیش‌تعیین‌شده استفاده نکردم. ذهنم، تجربه‌هایم، باورهایم و خیال‌پردازی‌هایم راهنمایم بودند. در درون هر یک از آن‌ها، شخصیت عیسی زاده شد. نه آنکه در معنویت توصیف شده، بلکه آنکه به بازاریابی، فروش و دنیای شرکت‌ها تعلق دارد، جایی که محصول اصلی تنها یک چیز بود: کلام.

سپس داستان‌های گوناگونی آمدند، برخی سرگرم‌کننده‌تر از دیگری، اما همیشه داستان‌های روایی، هرگز کفرآمیز و هرگز بی‌احترام. از دل آن‌ها چیزی سر برآورد که من نامش را **همکار Gillette سال 2000** گذاشتم، که درون شرکتی وجود داشت که تنها در پایان قرن نوزدهم پدید می‌آمد، و با این حال به نحوی نخستین بلندپایه آن در تاریخ شد.

چرا این را با چنین دقتی در جزئیات می‌گویم؟

چون همین دو روز پیش نامه‌ای برای پاپ آمریکایی فرستادم که نام خانوادگی‌اش فرانسوی است، **PREVOST**، و دیدم که دارم به نام خانوادگی **GILLETTE** فکر می‌کنم، مردی آمریکایی با نام خانوادگی فرانسوی.

درنگ کردم و به نقش خود اندیشیدم، تقریباً گویی مأمور شده بودم حقیقت پروژه‌ای را بگویم که در آن نخستین آزمون، برنند همراه با محصول بود، و دومی، محصول بدون برنند.

و اگر واقعاً چنین بود چه؟

آن وقت شاید فقط از اینکه تماشاگری بوده‌ام که پولی نپرداخته، لذت برده‌ام.

و چنان‌که می‌دانیم، وقتی برای چیزی پولی نمی‌پردازیم، یا ارزش چندانی ندارد، یا موفق شده‌ایم رؤیایی را
بی‌زحمت به حقیقت بدل کنیم.

Ferdinando